

بررسی تأثیر تربیت خانوادگی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت

محمد ديبا

کارشناسی ارشد، حقوق گرایش جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

mohammaddiba15000@gmail.com

ساناز برادری

کارشناسی ارشد، حقوق گرایش جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر تربیت خانوادگی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت (مورد مطالعه شهر یاسوج) است.

روش پژوهش: این پژوهش به روش پیمایشی انجام شد. نمونه آماری این پژوهش ۱۲۰ نفر از نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج است که پرسشنامه محقق ساخت پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری بامریند (۱۹۹۱) استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS ۲۵ و اسمارت PLS 3 صورت گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ارتباط بین سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه و استبدادی با پیشگیری جرم و تکرار جرم ارتباط مثبت و مستقیم دارد در حالی که ارتباط بین سبک تربیتی قاطع با پیشگیری از جرم و تکرار جرم منفی و غیرمستقیم است.

نتیجه‌گیری: نتایج به دست آمده از ضریب معناداری نشان دهنده تأثیر معنادار سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه، استبدادی و قاطع با پیشگیری و تکرار جرم است. با توجه به اینکه رابطه غیرمستقیمی بین پیشگیری از جرم و ارتکاب جرم وجود دارد، بنابراین کانون اصلاح و تربیت در شهر یاسوج باید بر پرورش ذهنی نوجوانان تمرکز نموده و نتایج ارتکاب جرم به نوجوانان و تأثیر آن بر زندگی شخص نوجوان را به صورت واقع‌بینانه تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: تربیت خانوادگی، نوجوانان و جوانان بزهکار، پیشگیری از وقوع و تکرار جرم، کانون اصلاح و تربیت، یاسوج.

مقدمه

می‌کند و برای اولین بار با عوامل جرم‌خیز از طریق خانواده و رسانه‌ها آشنا می‌شود و بعد پا به عرصه اجتماع می‌گذارد در این راستا اگر خانواده‌ها توجه کافی به فرزندان خود نداشته باشند، زمینه بروز انحرافات را در فرزندان پدید می‌آورند. لذا آموزش درست در مدارس و دانشگاه‌ها و تدریس اخلاق متناسب با مبانی دینی و فرهنگی، فرزندان را به سوی زندگی سالم سوق داده و موجب می‌شود تا فرزندان سرخورده در اجتماع رها نشوند و در زندگی خود هدفمند باشند. در پاسخ به سؤال نخست باید گفت خانواده می‌تواند با پیشگیری زودرس از بزهکاری برنامه‌های حمایتی خاصی همچون برنامه‌های مبتنی بر آموزش والدین، برنامه حمایت از خانواده‌های مشکل‌دار یا خانواده درمانی، برنامه‌های موسوم به خدمات مراقبتی روزانه را با رویکرد جامع و هماهنگ پیش‌بینی کند. سیاست جنایی تقنینی ایران نیز به نقش خانواده در پیشگیری از تکرار جرم در ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد اصلاح و درمان تأکید نموده است.

شرایط نامطلوب خانواده می‌تواند برای بزهکاری مساعد باشد، پس به همان نسبت وجود شرایط مطلوب در خانواده رشد ذهنی، عاطفی، روانی و اجتماعی نوجوان را امکان‌پذیر ساخته، مهم‌ترین گام در پیشگیری از بزهکاری است. خانواده از جمله عوامل اساسی شکل‌گیری شخصیت و منش فردی و اجتماعی کودک است. کودک به موازات فراگیری زبان و نمود ارتباط با محیط و اعضای خانواده و جامعه، آداب و رسوم و خلیقات خانواده خود را کسب می‌کند و آن‌ها را جزء شخصیت و منش خود می‌سازد. رفتار خشونت‌آمیز والدین در خانواده با کودک و نیز با همدیگر، این عقیده نادرست را در ذهن کودک بارور می‌سازد که در جامعه هم خشونت و جدال حلال مشکلات است؛ بنابراین، اقدام‌های تنبیهی تشویقی بی‌ضابطه پدر مادران، برخورد نامناسب و نادرست آنان با یکدیگر، تک والدینی بودن، بی‌سوادی یا کم‌سوادی پدر و مادران، بزه‌کاری یا اعتیاد آنان، کمبود روابط عاطفی میان اعضای

سبک‌های والدگری به عنوان گرایش‌ها و رفتارهای والدین نسبت به کودکانشان مفهوم‌سازی شده است که یک بافت و فضا را برای رفتار والدین در موقعیت‌های مختلف فراهم می‌آورد (هاو و همکاران ۲۰۱۱). یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتار جامعه‌پسند سبک‌های والدگری می‌باشد که به سبب تأثیراتی که بر فرزندان و تحول آنها دارد همواره مورد نظر محققان بوده است تعاملات اولیه فرد با افراد مهم زندگی، به ویژه والدین نقش مهمی در ناسازگاری در روابط بین شخصی در آینده دارد (اوزمن و آتیک، ۲۰۱۰). سبک‌های والدگری می‌تواند پیش‌بینی‌کننده رشد روانی، اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. نحوه تربیت و استفاده از سبک‌های مستبدانه یا مقتدرانه، اعمال نحوه کنترل و شیوه‌های ابراز محبت، هرکدام به نوعی در پرورش یا رشد شخصیت و عملکرد فرزندان مؤثر است.

بنابراین، می‌توان اظهار کرد که رفتار جامعه‌پسند متأثر از سبک‌های والدگری در محیط خانواده می‌باشد و نوع تربیت والدین تأثیر مهمی بر بروز و شکل‌گیری این رفتارها در فرزندان دارد.

بزهکاری از عوامل متعددی سرچشمه می‌گیرد که بخشی از آنها در ناقص بودن اقدام‌های دولت در زمینه جامعه‌پذیری شهروندان ریشه دارد در واقع این کوتاهی، کم‌کاری دولت‌ها در ایجاد محیط مناسب جهت سپری شدن درست فرآیند رشد افراد است که شماری از آنها را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد (کامروین، ۲۰۱۶).

پیشگیری از جرم یکی از اصول مهم سیاست جنایی است که برای مهار پدیده مجرمانه به کار می‌رود. این امر از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشگیری از وقوع جرم را در بند ۵ اصل ۱۵۶ از اهداف قوه قضاییه برشمرده است. اقدامات پیشگیری از وقوع جرم در نهادهایی که در فرآیند جامعه‌پذیری افراد نقش دارند، دارای کارکرد اساسی است. کودک در خانواده رشد

خانواده، ناتوانی مالی و اقتصادی، بی‌کاری پدر و مادران، بی‌اعتنایی نسبت به رفتار کودکان، عدم تفاهم خانوادگی، جدایی پدر مادران از یکدیگر، رواج پرخاشگری میان اعضای خانواده به‌ویژه میان پدر مادران، بزهکاری برادران و خواهران و اعزام و نگهداری آنان در نهادهای دولتی و مانند آن عوامل خطرناک است که بیم پایداری بزهکاری را نزد افراد در آینده می‌دهند؛ زیرا تحقیقات نشان داده‌اند کودکانی در آینده به مجرمان به عادت تبدیل می‌شوند که در خانواده‌های مشکل‌دار از حیث فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... تربیت می‌شوند (هژبریان و همکاران، ۱۳۹۶). بسیاری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم آگاهی و یا کمبود اطلاعات است لذا آموزش و افزایش آگاهی‌های عمومی از ضرورت‌های اجتماعی است. آموزش باید متناسب با نیازهای آموزشی از قبیل سن، جنسیت، فرهنگ، شغل، باورهای دینی و... باشد که این امر موجب کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم خواهد شد؛ بنابراین بررسی نقش آموزش در جلوگیری از وقوع جرم مستلزم ورود در بحث پیشگیری خواهد بود. آموزش اقدامات پیشگیرانه در دو محور صورت می‌گیرد (ویتارو^۳، ۲۰۱۳). آموزش همگانی از طریق افزایش آگاهی عمومی و بالا بردن رشد فکری جامعه، همکاری در برنامه‌های کنترل و مهار بزهکاران و ارتقای احساس مسئولیت افراد جامعه درباره وقایعی که در همسایگی آنها رخ می‌دهد می‌تواند در پیشگیری از جرم مؤثر باشد. از سوی دیگر آموزش همگانی برای محافظت از جان و مال و دارایی‌های شهروندان موجب افزایش مشارکت‌های عمومی و پیشگیری از وقوع جرم می‌شود. خسارات جانی و مالی فراوانی که از پدیده ضدا اجتماعی به بار می‌آید دولت‌ها را از همان ابتدا وادار به مبارزه با این پدیده کرده است. درباره ضرورت مبارزه، به هیچ وجه اختلافی بین دانشمندان و صاحب‌نظران نیست و چنانچه اختلافی باشد درباره شیوه‌های مبارزه است؛ اینکه آیا باید راه مبارزه را منحصر به مجازات نمود یا آنکه راه‌های دیگری هم در نظر گرفت. برای مبارزه اساسی با پدیده

ضدا اجتماعی باید با علل آن به مبارزه برخاست نه با معلول. قرن‌هاست که دولت‌ها راه مبارزه را محدود و منحصر به برقراری و تشدید مجازات نموده‌اند. این سیاست کیفری نه تنها از میزان بزه نکاسته، بلکه تعداد آن‌ها روز به روز قوس صعودی پیموده است. از سوی دیگر، همان گونه که در بیماری‌های جسمی، پیشگیری به درمان ترجیح دارد، در بیماری‌های روحی و روانی نیز بهتر است پیش از آنکه فرد دچار اختلال گردد به فکر پیشگیری بود. در خصوص بزهکاری و جرم نوجوانان دو مسئله اهمیت دارد: اول اینکه چه عواملی آنان را به سوی جرم سوق می‌دهد و دوم اینکه چگونه باید شخص مبتلا را درمان نمود تا به تدریج از میزان جرم کاسته شود. شایگان و جلیلی (۱۳۸۹) در پژوهشی نشان دادند، فردی که در کودکی محبت کردن را فرانگرفته و در آغوش گرم پدر و مادر پرورش نیافته و همیشه تحقیر شده، در پی انتقام برآمده و عقده‌های ناشی از این کمبودها را در قانون‌شکنی و تضییع حق دیگران جبران می‌کند. براساس بررسی‌های (فیگلمان و زائومینگ^۴، ۲۰۰۰) داشتن روابط خانوادگی باز، تماشاگر خشونت بودن و نظارت والدین با ارتکاب خشونت جوانان رابطه مستقیم و معناداری دارد. شوماکر^۵ (۲۰۱۰) نیز رابطه عاطفی فرد در دوران کودکی را با بروز بزهکاری نوجوانان مرتبط دانسته است. زان^۶ (۲۰۰۹) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید تعلق و دلبستگی به پدر و مادر، پیوسته بودن خانواده با بزهکاری نوجوانان رابطه معکوسی دارد.

نهادهای اجتماعی باید به نحوی معقول نیازهای مردم را برطرف سازند در غیر این صورت با انواع انحرافات اجتماعی در جامعه مواجه خواهیم شد. مثلاً اگر معلمان در کلاس‌های درس از مدیریت‌های علمی و عاطفی برخوردار باشند دانش‌آموزان به سمت انواع انحرافات اجتماعی گرایش پیدا نخواهند کرد اگر کتب درسی قوه خلاقیت دانش‌آموزان و روحیه پژوهشگری و جستجوگری و کسب مهارت‌های زندگی را در دانش‌آموزان به وجود آورد می‌توان

صورت گرفته در این پژوهش محقق بر آن شد تا با بررسی اهمیت نقش کارکرد خانواده بر بروز بزهکاری به این سؤال پاسخ دهد که تأثیر سبک‌های تربیتی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج چگونه است؟

ادبیات پژوهش

خانواده و سبک‌های فرزندپروری

خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین فرزند و محیط را به وجود می‌آورد. کودک در خانواده، پندارهای اولیه را درباره جهان فرامی‌گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می‌یابد، شیوه‌های سخن گفتن را می‌آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می‌گیرد و سرانجام نگرش‌ها، اخلاق و روحیاتش شکل می‌گیرد و به عبارتی اختصاصی می‌شود. رفتار هر عضو خانواده بر رفتار دیگر اعضا تأثیر دارد و سیستم خانواده یک سیستم پویا است و دائماً با رویدادهای تازه، تغییرات رشدی اعضای خانواده و تغییرات اجتماعی سازگار می‌شود؛ اما علی‌رغم این تغییرات می‌توان ویژگی‌های باثباتی را در عملکرد خانواده‌ها یافت که نحوه رفتار والدین با فرزندان را با یکدیگر تعیین می‌کند (حسینی نسب، ۱۳۸۷).

تقریباً همه والدین از این که فرزندان‌شان چگونه باشند، یک تصویر آرمانی می‌سازند و برای سوق دادن فرزند به سوی این هدف (تصویر آرمانی) روش‌های زیادی را مورد آزمایش قرار می‌دهند. والدین، فرزندان خود را تشویق یا تنبیه می‌کنند، برای آنها سرمشق و الگو ارائه می‌دهند، انتظارات و باورهای خودشان را توضیح می‌دهند و سعی می‌کنند فرزندان‌شان را به مراکز آموزشی و تربیتی خاصی بپارند و برای آنها دوستانی انتخاب کنند که با اهداف و ارزش‌های آن‌ها هماهنگ باشند.

امروزه نوجوانان و جوانان به الگوهای رفتاری مناسب در جمعیت (احراز شخصیت و برگزیدن صفات لازم برای تعالی و موفقیت پیش از پیش نیاز دارند. رابطه والدین با نوجوانان یا شیوه‌های فرزندپروری در گذر از اعمالی است

امیدوار بود که دانش‌آموزان رغبتی به سمت انحرافات اجتماعی نخواهند داشت. از طرف دیگر خانواده‌ها باید مکلف شوند تا اقدامات تربیتی منظمی در جهت تربیت صحیح اطفال انجام بدهند که طبیعتاً در این جهت حتماً باید آموزش‌های لازم را ببینند. دولت نیز باید در این راه با فراهم کردن امکانات لازم در این راه خانواده و نظام آموزش و پرورش را یاری نمایند و همچنین اقدام به تأمین امکانات رفاهی اقشار آسیب‌پذیر جامعه بنماید زیرا ریشه بسیاری از جرم‌ها مسائل اقتصادی است (کاشن و همکاران، ۲۰۱۷). این اهمیت از این واقعیت نشأت می‌گیرد که انسان با تعدادی رفتارهای بازتابی به دنیا می‌آید و تمامی مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز برای زندگی کردن یعنی تطابق و مقابله با محیط را از راه یادگیری و شکوفایی و پرورش استعدادها بالقوه‌اش کسب می‌کند (بارنز، ۲۰۰۶).

این تحقیق درصدد پرداختن به پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج است و این پیشگیری در درجه اول متوجه کسانی است که در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند و در این میان اطفال و نوجوانان از اولویت برجسته‌ای برخوردار هستند. چرا که پیشگیری اجتماعی رشدمدار تلاش می‌کند تا با مطالعه کودکان و نوجوانان و استفاده مناسب از ساز و کارهای حمایتی موجود در محیط‌هایی مانند خانواده و مدرسه، سوق دهد. در واقع هدف این پیشگیری مداخله در فرآیند جامعه‌پذیری افراد است تا از ضداجتماعی شدن افرادی که در شرایط بحرانی به سر می‌برند جلوگیری کند. سازمان ملل متحد با تأکید بر اینکه کودکان و نوجوانان بیش از هر گروه سنی دیگری در معرض ارتکاب جرم قرار دارند، دولت‌ها را مکلف کرده است که به منظور پیشگیری از وقوع جرائم، امکاناتی را فراهم کنند تا کودکان و نوجوانان را به سوی تعلیم و تربیت عاری از بزهکاری هدایت کند. در ایران تاکنون در مورد ابعاد عملکردی خانواده و ارتباط با بزهکاری در بین نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت مطالعات اندکی

می‌باشد. سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از نگرش‌های والدین نسبت به فرزندان است که منجر به ایجاد جو هیجانی می‌شود که در آن جو، رفتارهای والدین بروز می‌نماید. این رفتارها هم دربرگیرنده رفتارهای مشخص (رفتارهایی که در جهت هدف والدین است) که از طریق آن رفتارها، والدین به وظایف والدینی‌شان عمل می‌کنند (اشاره به رفتارهای فرزندپروری دارد) و هم رفتارهای غیرمرتبط با هدف‌های والدینی است که شامل ژست‌ها، تغییر در تن صدا یا بیان هیجان‌های غیرارادی می‌باشد. در واقع، فرزندپروری فعالیتی پیچیده و دربرگیرنده رفتارهای خاصی است که فرزند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دایانا بامریند^{۱۰} (۱۹۹۱) به عنوان بزرگترین نظریه‌پردازان در حوزه سبک‌های فرزندپروری، الگوهای فرزندپروری را به عنوان تفاوت در تلاش‌های پدر و مادر برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان تعریف می‌کند. دو بعد پذیرش و کنترل از جمله ویژگی‌هایی هستند که بر رشد شخصیت و سلامت روان فرزندان اثر می‌گذارند. بامریند به شیوه فرزندپروری اشاره می‌کند: الف) سبک مستبدانه: در این شیوه فرزندپروری، گرمی و صمیمیت در رابطه با فرزندان وجود ندارد، والدین بر کنترل کودک و سلطه بر او تأکید می‌کنند و خودمختاری کودک محدود می‌شود. ب) سبک آسان‌گیر: در این شیوه، والدین از هر نوع سخت‌گیری و کنترل اجتناب می‌کنند و اجازه می‌دهند کودک در سنی که ظرفیت لازم را ندارد تصمیم‌گیری نماید. ج) سبک اقتدارطلبانه: در این نوع از سبک فرزندپروری، والدین به کودک خود اجازه می‌دهند خودمختار باشد در عین حال به رفتارهای او توجه دارند و میزان کنترل متوسطی را اعمال می‌کنند. مکوبی و مارتین^{۱۱} نیز سبک بی‌اعتنا را به این طبقه‌بندی اضافه کردند (برک^{۱۲}، ۲۰۰۱، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۹۴).

تغییرات تاریخی در مفهوم سبک‌های فرزندپروری

همانطور که قبلاً گفته شد سبک‌های فرزند پروری به عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها نسبت به کودک در نظر گرفته می‌شود که منجر به ایجاد جو هیجانی می‌شود که رفتارهای

که اهداف گوناگونی را در بردارد. تربیت اخلاقی و روانی، شناسایی، رشد و پیشرفت استعدادها، فرزندان، آموزش مهارت‌ها، آشنا کردن با قوانین و هنجارهای جامعه از دید والدین از جمله این اهداف می‌باشند.

با نگاه گسترده به نقش آموزش و پرورش به عنوان عاملی در فعلیت بخشیدن به امکانات بالقوه و ذاتی افراد، انتقال اندوخته‌ها و تجارب گذشتگان، ارائه ارزش‌های مطلوب، ایجاد مهارت‌های لازم در افراد برای زندگی و بالاخره تسهیل سیر حرکت وجودی آدمی به سوی کمال و قرب الی الله، اهمیت این نهاد اجتماعی را پیش از پیش نشان می‌دهد. از آنجایی که دانش‌آموزان به طور کلی سرمایه‌های انسانی و توان بالقوه جامعه هستند هر نظام آموزشی برای ترسیم دورنمای روشنی از حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود و جامعه‌اش باید بر این نیروی انسانی تمرکز کرده و شرایط لازم برای رشد و بالندگی همه جانبه آنها را فراهم نماید تا در آینده شاهد بهره‌وری بهینه از این سرمایه‌گذاری‌ها باشد (مهرافروز، ۱۳۹۰).

بنابراین برای رسیدن به چشم‌انداز و اهداف آموزش و پرورش باید تدابیری اتخاذ شود تا در این راستا بتوان شرایطی ایجاد کرد این اهداف تحقق یابد. در این بین مشاوران با توجه به نقش و جایگاه ویژه‌ای که در بین دانش‌آموزان دارند می‌توانند با برخورداری از مهارت‌های ارتباطی که از مهم‌ترین ابزارهای برقراری رابطه می‌باشد گامی مؤثر در این جهت بردارند (حسین‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴).

تعریف سبک‌های فرزندپروری

اصطلاح فرزندپروری از ریشه پریو^۹ به معنای "زندگی‌بخش" گرفته شده است (کریمی، ۱۳۸۹). هر خانواده، شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که سبک‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند متأثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...

فردی محسوب می‌شد آزمون بهره هوشی تنها شاخصی بود که نمایانگر توانایی یادگیری افراد محسوب می‌شد، شاید به همین خاطر است، درس دادن و کنترل فرزندان برای والدین اهمیت داشته و آن را تا الان نیز به کار می‌گیرند.

نظریه‌های سبک‌های فرزند پروری

در زمینه سبک‌های فرزند پروری نظریات متعددی ارائه کرده‌اند. در ادامه برخی از نظریات عمده در زمینه فرزند پروری مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نظریه اریکسون

بنا بر نظریه تحول روانی اریک اریکسون^{۱۴}، شکل‌گیری شخصیت بر طبق مراحل و براساس رشد بدنی که تعیین کننده کشش فرد نسبت به جهان خارجی و هشیار شدن وی نسبت به آن است، تحقق می‌پذیرد. براساس مراحل هشت گانه روانی اجتماعی اریکسون، اهداف و سبک‌های فرزندپروری والدین در مراحل مختلف رشد تغییر می‌کند. در مرحله اول رشد روانی اجتماعی که اعتماد در برابر عدم اعتماد است و از تولد تا ۱۸ ماهگی را شامل می‌شود، هدف اصلی فرزند پروری پاسخگویی به نیازهای فرزند است. در مرحله دوم که خودمختاری در برابر شرم و تردید نامیده شده و از ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی را در برمی‌گیرد، هدف اصلی کنترل رفتار فرزندان می‌باشد. برای کودکان ۳ تا ۵ سال که در مرحله ابتکار در برابر احساس گناه به سر می‌زنند، هدف عمده فرزندپروری والدین باید پرورش خودمختاری کودک باشد. در مرحله چهارم که اریکسون آن را کارایی در برابر احساس حقارت می‌نامد و سنین ۵ تا ۱۱ سالگی را شامل می‌شود، هدف اصلی فرزندپروری، ترقی دادن و پیشرفت کودک است. در سنین نوجوانی و مرحله احساس هویت در برابر پراکندگی نقش، هدف اصلی والدین تشویق به استقلال و حمایت‌های عاطفی است.

نظریه آدلر

یکی از نظریه‌پردازان سبک‌های فرزند پروری، آلفرد آدلر^{۱۵} است. استین^{۱۶} (۲۰۰۲) مواردی را به دیدگاه آدلر

والدین در آن جو بروز می‌نماید. این رفتارها دربرگیرنده هم رفتارهای مشخص (رفتارهایی که در جهت هدف والدین است) که از طریق آن رفتارها والدین به وظایف والدینی شان عمل می‌کنند (اشاره به تمرین‌های فرزندپروری دارد) و هم رفتارهای غیرمرتبط با هدف والدینی مانند ژست‌ها، تغییر در تن صدا یا بیان هیجان‌های غیرارادی می‌باشد (جامی فرد و همکاران، ۱۳۹۶).

این تعریف سبک‌های فرزندپروری با تعدادی از تحقیقات اولیه‌ای که در دهه‌های سوم و چهارم قرن بیستم در مورد اجتماعی کردن صورت گرفته، همخوان بود. در واقع فرزندپروری فعالیتی پیچیده و دربرگیرنده رفتارهای خاصی است که یا به طور مجزا یا با هم رفتارهای کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر چند رفتارهای فرزندپروری خاص، نسبت به الگوهای وسیع فرزندپروری در پیشگویی بهزیستی کودک اهمیت کمتری دارند.

بیشتر محققانی که تلاش کرده‌اند محیط فرزندپروری را توصیف کنند به مفهوم سبک فرزندپروری دیانا بامریند تکیه کرده‌اند. سازه سبک فرزندپروری به منظور تفاوت در تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان به کار می‌رود (بامریند، ۱۹۹۱). دو نکته در فهم این تعریف مهم است: اول اینکه سبک فرزندپروری برای توصیف فرزندپروری نرمال به کار می‌رود. به عبارت دیگر، مونه‌شناسی سبک فرزندپروری، نباید فقط دربرگیرنده فرزندپروری انحرافی باشد مانند آنچه در خانه‌های سوء استفاده‌کننده‌ها و اعمال کارها دیده می‌شود. دوم اینکه بامریند فرض کرده بود که فرزندپروری نرمال، حول موضوع کنترل می‌چرخد هر چند که ممکن است والدین در اینکه چگونه فرزندانشان را کنترل یا اجتماعی کنند متفاوت باشند ولی به طور کلی فرض می‌شود که نقش اولیه همه والدین را عاقل و بعضی دیگر را برای اینکه مؤدب باشیم کمتر عاقل توصیف کرده‌اند.

در این میان و با توجه به اینکه بیش از یکصد سال، بهره هوشی^{۱۳} یا هوش بهر به عنوان معیاری برای سنجش هوش

- درباره سبک‌های فرزندپروری افزوده و تقسیم‌بندی زیر ارائه داده است.
- ۱- سبک آزادمنش و امیدبخش: والدین در این سبک منحصر به فرد بودن کودک را قبول دارند. احساس عمیق احترام و مساوات را به او عرضه می‌کنند. کودک را تشویق می‌کنند که خطای خود را تصحیح کرده و توانایی‌های خود را گسترش دهد، کودک را راهنمایی می‌کنند تا اهمیت همکاری را دریابد.
- ۲- سبک بسیار آسان‌گیر: والدین، هدایا و مزایا و امتیازات زیادی را بر سر کودک می‌ریزند ولی توجهی به نیازهای اصلی او ندارند. کودک در چنین محیطی کسل و بی‌تفاوت است و ابتکار و خودانگیختگی خود را از دست می‌دهد.
- ۳- سبک بسیار مطیع: والدین تسلیم آرزوها، خواسته‌ها و امیال کودک می‌شوند. والدین نمی‌توانند به کودک نه بگویند. کودک در چنین محیطی به راحتی حقوق دیگران را نادیده می‌گیرد و هیچ محدودیتی را نمی‌شناسد.
- ۴- سبک بسیار جدی: والدین دائماً بر رفتارها و اعمال کودک نظارت دارند. دائماً در حال دستور دادن هستند، بسیار سخت‌گیر بوده و تمایل دارند کودک را تعلیم دهند. در این حالت این احتمال وجود دارد که کودک منفعلانه از دستورات اطاعت کند و یا لجاجت ورزد و یا منفعلانه مقاومت کند که نشانه‌های آن تنبلی، خیال‌بافی کردن و فراموش کاری است که منجر به نافرمانی می‌شود.
- ۵- سبک کمال‌گرا: والدین هنجارهای بسیار بالایی دارند و تنها در صورتی کودک را قبول دارند که عملکردش مطابق استانداردهای آن‌ها باشد. کودک بیش از حد تلاش کرده ولی نمی‌تواند هنجارها را برآورده کند، در نتیجه احساس بی‌ارزشی می‌کند.
- ۶- سبک بسیار مسئول: به دلایل مختلف از قبیل شرایط اقتصادی، فوت یا بیماری ممکن است یکی از والدین مسئولیت‌های سنگین را بر عهده کودک بگذارد. کودک ممکن است مسئولیت‌ها را با دلخوری بپذیرد و از بازی‌های
- راحت و طبیعی دوران کودکی محروم شود.
- ۷- سبک بی‌توجه: والدین اغلب مشغله فراوان دارند یا نیستند، هیچ کس محدودیتی قرار نمی‌دهد. والدین نمی‌توانند با کودک روابط صمیمی برقرار کنند.
- ۸- سبک طرد کننده: هر نوع پذیرش را طرد کرده و با کودک به عنوان یک فرد مزاحم رفتار می‌کنند. این رفتار می‌تواند از ازدواج اجباری یا داشتن کودک ناقص ناشی شود. کودک به خود به عنوان یک فرد تنها و ناتوان می‌نگرد و از احساس بی‌ارزشی رنج می‌برد.
- ۹- سبک تنبیهی: اغلب با اعمال فشار زیاد و کمال‌گرایی همراه است. تنبیه بدنی اغلب برای برقراری نظم به کار می‌رود و ممکن است والدین عصبانیت شخصی خود را بر سر کودک خالی کنند. کودک هم به فکر انتقام‌گیری است و ممکن است احساس گناه نماید.
- ۱۰- سبک خود بیمارانگارانه: جو خانه مضطرب و ترسناک است. کودک ممکن است به خاطر به خاطر مسئله‌ای جزئی در خانه بماند و به مدرسه نرود. احساس محدودی که از طرف والدین خود دریافت می‌کند باعث می‌شود درباره علائم خود اغراق کند.
- ۱۱- سبک از نظر جنسی تحریک کننده: والدین ممکن است در حین حمام کردن کودک را نوازش کنند و یا اینکه کودک را با خود به رختخواب ببرند. با کودک همانند وسیله شهوانی کوچکی رفتار می‌شود و کودک زودتر از موعد با مسائل جنسی روبه‌رو می‌شود. کودک باید رازدار باشد و اغلب شاک و پریشان است و احساس گناه می‌کند.

نظریه شفر

شفر (۱۹۹۳) با مطرح کردن ابعاد گرمی - سردی و آزادی - کنترل، یک الگوی فرضی در مورد روابط والدین - کودک ارائه داده است و آن را به چهار دسته تقسیم می‌کند (کشتکاران، جوکار، ذبیحی دان و ذاکری، ۱۳۸۹):

۱- والدین با محبت و آزاد گذارنده: این والدین کسانی هستند که معمولاً به عنوان والدین نمونه شناخته می‌شوند. کودکان آن‌ها دارای استقلال بوده و رفتار اجتماعی مناسبی

می‌برند انتظار دارند که فرزندانشان فعالیت‌هایی هم چون ورزش، سرگرم کردن خود و انجام کارهای مشکل را بیاموزند و انجام دهند؛ بنابراین تلاش می‌کنند تا کودکان خود را در یادگیری این امور ترغیب کنند.

۳- بعد مراقبت آموزشی: مادرانی که این سبک را به کار می‌برند بر یادگیری مهارت‌های مربوط به امور شخصی در منزل مانند غذا خوردن، خوابیدن و... کودکانشان تأکید می‌ورزند.

نظریه بامریند

بامریند (۱۹۹۱) چهار الگوی اصلی والدینی را برای فرزندپروری معرفی کرده است (جان بزرگی، نوری و آگاه هریس، ۱۳۸۹):

الف: سبک فرزندپروری سختگیرانه (مستبدانه)

در این شیوه، والدین تنبیه کننده، محدود کننده بوده و متوقع و صریح هستند، در حالی که پاسخ‌دهی آنها به نیاز فرزند در حداقل میزان خود قرار دارد. این والدین، فرزندانشان را وادار می‌کنند تا از آنها اطاعت کنند و به آنها احترام بگذارند. آنها برای فرزندانشان محدودیت و کنترل شدید وضع می‌کنند و با آنها تبادل کلامی ناچیزی دارند. آنها معتقدند که فرزندانشان باید بدون هیچ توجهی، مطیع صرف باشند. در این شیوه، والدین برای کسب اطمینان از اطاعت فرزندانشان، حتی متوسل به تنبیه جسمانی هم می‌شوند. فرزندانشان اغلب از نظر اجتماعی به طور ناشایست رفتار می‌کنند، به هنگام مقایسه های اجتماعی، مضطرب می‌شوند، در آغاز فعالیت شکست می‌خورند و مهارت‌های اجتماعی ضعیفی دارند. این شیوه تربیتی، فرزندانشان را گوشه‌گیر، ترسان و فاقد حس استقلال می‌کند. کودکانی تحریک‌پذیر، کم جرأت، دمدمی یا متخاصم و عصبانی و بیش از اندازه پرخاشگر محصول این سبک فرزندپروری هستند. این فرزندانشان نسبت به عوامل تنیدگی زا آسیب‌پذیر هستند. والدین این گروه از محیط‌های ساخت‌دار و بسیار منظم با قوانین صریح و مشخص استفاده می‌کنند.

دارند. محبت و گرمی توأم با آزادی موجب می‌شود به علت داشتن فضای مناسب برای برون‌ریزی هیجانی و عدم وجود پاسخ‌های نامناسب از سوی والدین، حالت‌های پرخاشگری در کودکان چنین خانواده‌هایی دیده نشود.

۲- والدین با محبت و محدود کننده: گاهی محبت والدین محدودیت‌هایی را به دنبال دارد. این والدین فرصت کسب تجربه و یادگیری را از کودکان سلب می‌کنند. آنها با محبت افراطی داشتن، آزادی لازم را از کودکان خود سلب می‌کنند.

۳- والدین متخاصم- محدودکننده: رفتارهای خصومت‌آمیز این نوع والدین که بیشتر بر اصل تنبیه استوار است به همراه سخت‌گیری و محدودیت شدیدی که نسبت به فرزندانشان اعمال می‌کنند، موجب ایجاد احساس خصومت شدید در فرزندان آنها می‌شود. از سویی عدم اجازه به کودک در ظاهر ساختن این احساس موجب عصبانیت در کودک می‌شود.

۴- والدین متخاصم-آزادگذارنده: تفاوت این کودکان با گروه قبلی در این است که همراه شدن عامل خصومت با عامل آزادی موجب ایجاد رفتارهای پرخاشگرانه به شدیدترین حالت در این کودکان می‌گردد. نتایج برخی مطالعات نشان داده است که والدین کودکان بزهکار این الگو را از خود نشان می‌دهند.

نظریه ویتز باتوم

ماریا ویتز باتوم^{۱۷} (۱۹۵۳) پژوهش‌هایی را بر روی روابط کودکان با مادرانشان انجام داد. وی سه بعد از روابط مادر- کودک را مطرح کرد که عبارتند از (نوری و حق‌شناس، ۱۳۸۹):

۱- بعد استقلال‌آموزی: والدینی که از این روش استفاده می‌کنند انتظار دارند و تلاش می‌کنند تا فرزندان مستقل پرورش دهند که بتوانند کارهای شخصی‌شان (همچون دوست‌یابی و امور مدرسه) را بدون نیاز به کمک دیگران انجام دهند.

۲- بعد تسلط‌آموزی: مادرانی که این سبک را به کار

ب: سبک فرزندپروری مقتدرانه

در این شیوه، والدین فرزندان را به استقلال تشویق می‌کنند؛ اما برای آنها محدودیت‌هایی هم قائل می‌شوند و عملکرد آنها را کنترل می‌کنند. این والدین هم در محور پاسخگویی و هم در محور توقع، نمرات بالایی دارند. بین میزان پاسخ‌دهی و میزان کنترل و توقع آنها تعادل وجود دارد. آنها به قدری که پاسخگو هستند و نسبت به نیازهای فرزندان حساس، به همان میزان نیز توقع دارند و فرزندان خود را کنترل می‌کنند. آنها فرزندان را مورد پایش قرار داده و استانداردهای روشنی برای فرزندان تعیین می‌کنند. این دسته از والدین قاطعیت دارند، ولی خواسته خود را تحمیل نمی‌کنند و محدود کننده نیستند. این والدین تبادل کلامی فراوانی با فرزندان خود دارند و آنها را حمایت می‌کنند. آنها از روش‌های انضباطی حمایت کننده و غیر تنبیهی استفاده می‌کنند. این والدین از فرزندان خود انتظار دارند که قاطع، دارای حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، خود نظم‌جو و مشارکت کننده باشد. کودکانی که والدینشان از شیوه مقتدرانه استفاده می‌کنند، اغلب رفتار اجتماعی شایسته‌ای دارند. آنها دوست دارند که متکی به خود باشند، لذات و خواسته‌های خود را به تعویق بیندازند، با همسالان خود کنار بیایند و حرمت خود بالایی داشته باشند (حاتملو، ۱۳۹۲). بامریند معتقد است که شیوه فرزند پروری مقتدرانه، قاطعانه بوده ولی منطقی، گرم، پرورش دهنده و توأم با محبت است و بیش از سایر روش‌ها به اجتماعی شدن کودک کمک می‌کند (رضوی، محمودی و رحیمی، ۱۳۸۷).

ج: سبک فرزندپروری اغماض گرانه

این والدین غیر پاسخگو و بی‌توقع هستند. آنها خود را با زندگی فرزندان درگیر نمی‌کنند. طردکننده، غافل و نادیده انگار هستند. فرزندان والدین بی‌توجه، احساس می‌کنند که سایر جنبه‌های زندگی والدینشان مهم‌تر از خود آنهاست. آنها از نظر اجتماعی، رفتار شایسته‌ای ندارند، کنترل ضعیفی روی خود دارند و نمی‌توانند مستقل باشند و انگیزه پیشرفت ندارند. این والدین نسبت به فرزندان بی‌تفاوت هستند و

روش آنها پرهیز از پذیرش و مسئولیت و صدور مجوز انجام هر کاری به فرزندان است. فرزندان آنها معمولاً طغیان‌گر، لوس، پرخاشگر، تکانشگر و از لحاظ اجتماعی نالایق هستند.

د: سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه

این والدین، در زندگی فرزندان خود خیلی دخالت می‌کنند ولی ممنوعیت و محدودیت اندکی برای آنها قائل می‌شوند. در واقع آنها بیش از حد پاسخگو هستند. این والدین اغلب اجازه می‌دهند که فرزندانشان هر کاری می‌خواهند، انجام دهند و راه خود را بروند. چون معتقدند که ترکیبی از حمایت و تأمین نیازهای فرزند و نداشتن محدودیت باعث می‌شود تا فرزند خلاق و با اعتماد شود. آنها غیرسستی و آسان‌گیر هستند، نیازی به رفتار بالغانه ندارند و به خود نظم‌جویی قابل ملاحظه معتقدند. نتیجه این شیوه فرزندپروری، فرزندان با عدم توانایی در کنترل رفتار است، زیرا والدین این فرزندان به رشد همه جانبه فرزند توجهی ندارند. آزادی بیان و خودمختاری افراد در این شیوه اصل است و والدین تنها به استدلال و توجیه بسنده می‌کنند. فقدان انضباط در منزل با پرخاشگری اجتماعی همبستگی دارد و این نیز به نوبه خود با طرد از سوی هم طرازان همراه می‌شود. شایان ذکر است که بسیاری از این والدین در نهایت، رفتار والدین سخت‌گیرانه را به خود می‌گیرند.

پیشینه تحقیق

موسی بیگی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی پیش‌بینی جامعه‌پسندی براساس سبک‌های تبادل اجتماعی و سبک فرزندپروری در دانشجویان پرداختند. نتایج نشان دادند که سبک تبدلی انصاف و سرمایه‌گذاری افراطی و سبک فرزند پروری مقتدرانه می‌توانند، جامعه‌پسندی را با اطمینان پیش‌بینی نمایند.

وفاپور و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری و جهت‌گیری مذهبی والدین در پیش‌بینی هوش معنوی فرزندان آنها پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین سبک والدگری مستبدانه با هوش معنوی رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد و بین

آن شد تا با بررسی تأثیر تربیت خانوادگی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت پردازد.

روش پژوهش

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر سبک‌های تربیتی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت (مورد مطالعه شهر یاسوج) است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی، پیمایشی و همبستگی است.

به منظور اجرای پژوهش بعد از مراجعه به کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج و برقراری ارتباط اولیه برای جلب توجه و رعایت صداقت در پاسخگویی، دستورالعمل نحوه پاسخ‌دهی به سؤالات برای نوجوان توضیح داده شد و به آنان اطمینان داده شده که اطلاعات ارائه شده توسط آنان صرفاً برای انجام کار پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرد و محرمانه خواهند ماند.

نمونه آماری این پژوهش ۱۲۰ نفر از نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج است که پرسشنامه محقق ساخت پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری بامریند (۱۹۹۱) استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS ورژن ۲۵ و اسمارت 3 PLS صورت گرفته است. در پژوهش حاضر برای سنجش پایایی پرسشنامه‌ها از ضریب الفای کرونباخ و پایایی ترکیبی و برای سنجش روایی پرسشنامه‌ها از شاخص میانگین واریانس استخراج شده و روایی و اگر فورنل و لارکر استفاده شده است. همچنین برای آزمون فرضیه‌ها، از یافته‌های ضریب استاندارد و ضریب معناداری بهره گرفته شده است.

تحلیل استنباطی داده‌ها

در جدول ۱ نتایج آمار توصیفی و آزمون نرمال برای متغیرهای پژوهش ارائه شده است. با توجه به این جدول برای سبک سهل‌گیرانه ($M= 33/342$; $SD= 9/354$)، برای

سبک والدگری مقتدرانه و جهت‌گیری مذهبی با هوش معنوی رابطه‌ی مثبت و معناداری به دست آمد. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های والدگری و جهت‌گیری مذهبی والدین در پیش‌بینی هوش معنوی فرزندان آنها نقش دارد.

شایگان و جبلی (۱۳۸۹) در پژوهشی نشان دادند، فردی که در کودکی محبت کردن را فراموش کرده و در آغوش گرم پدر و مادر پرورش نیافته و همیشه تحقیر شده، در پی انتقام برآمده و عقده‌های ناشی از این کمبودها را در قانون‌شکنی و تضییع حق دیگران جبران می‌کند.

شوماکر^{۱۸} (۲۰۱۰) نیز رابطه عاطفی فرد در دوران کودکی را با بروز بزهکاری نوجوانان مرتبط دانسته است. زان^{۱۹} (۲۰۰۹) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید تعلق و دلبستگی به پدر و مادر، پیوسته بودن خانواده با بزهکاری نوجوانان رابطه معکوسی دارد.

براساس بررسی‌های (فیگلمان و زائومینگ^{۲۰}، ۲۰۰۰) داشتن روابط خانوادگی باز، تماشاگر خشونت بودن و نظارت والدین با ارتکاب خشونت جوانان رابطه مستقیم و معناداری دارد.

براساس بررسی‌های فگلن و همکاران^{۲۱} (۲۰۰۰) براساس بررسی‌های داشتن روابط خانوادگی باز، تماشاگر خشونت بودن و نظارت والدین با ارتکاب خشونت جوانان رابطه مستقیم و معناداری دارد. شوماکر^{۲۲} (۲۰۱۰) نیز رابطه عاطفی فرد در دوران کودکی را با بروز بزهکاری نوجوانان مرتبط دانست. زان^{۲۳} (۲۰۰۹) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید تعلق و دلبستگی به پدر و مادر، پیوسته بودن خانواده با بزهکاری نوجوانان رابطه معکوسی دارد.

تمامی این مطالعات تأثیر نقش خانواده در کج روی و انحرافات اجتماعی نوجوانان را مطرح نموده و چون در ایران تاکنون در مورد ابعاد عملکردی خانواده و ارتباط با بزهکاری در بین نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت مطالعات اندکی صورت گرفته در این پژوهش محقق بر

با توجه به اینکه در آزمون کلموگروف اسمیرنوف برای سبک سهل گیرانه ($Z=0/217$; $Sig=0/001$)، سبک سهل استبدادی ($Z=0/199$; $Sig=0/001$)، برای سبک قاطع ($Z=0/174$; $Sig=0/001$) و برای پیشگیری وقوع جرم ($Z=0/220$; $Sig=0/001$) است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که در سطح اطمینان ۰/۹۵ و سطح خطای ۰/۰۵ توزیع داده متغیرهای پژوهش غیر نرمال است.

سبک استبدادی ($M=33/258$; $SD=9/266$)، برای سبک قاطع ($M=28/123$; $SD=9/613$) و برای تکرار جرم ($M=17/221$; $SD=5/245$) است. ملاحظه می شود که در بین سبک های تربیتی، کمترین مقدار میانگین برای سبک قاطع است اما پراکندگی داده ها برای این متغیر نسبت به متغیرهای سبک سهل گیرانه و سبک استبدادی زیاد است. همچنین تفاوت چندان زیادی بین میانگین و انحراف معیار پیشگیری وقوع جرم و تکرار جرم دیده نمی شود.

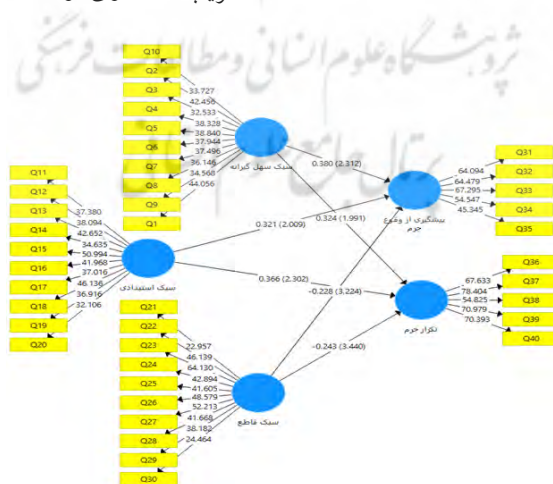
جدول ۱- یافته های آمار توصیفی و آزمون نرمال

متغیر	آمار توصیفی		آزمون نرمال	
	میانگین	انحراف معیار	اماره Z	سطح معناداری
سبک سهل گیرانه	۳۳/۳۴۲۲	۹/۳۵۴۲۳	۰/۲۱۷	۰/۰۰۱
سبک استبدادی	۳۳/۲۵۸۱	۹/۲۶۶۵۷	۰/۱۹۹	۰/۰۰۱
سبک قاطع	۲۸/۱۲۳۴	۹/۶۱۳۱۹	۰/۱۷۴	۰/۰۰۱
پیشگیری وقوع جرم	۱۷/۲۷۷۱	۵/۱۸۶۷۹	۰/۲۲۰	۰/۰۰۱
تکرار جرم	۱۷/۲۵۰۹	۵/۲۴۵۹۱	۰/۲۲۶	۰/۰۰۱

تحلیل استنباطی

پرسشنامه های پژوهش با استفاده از نرم افزار اسمارت 3 PLS که حساسیتی به غیر نرمال بودن توزیع داده ها ندارد، استفاده شده است. در شکل ۱ مدل مفهومی برای پرسشنامه های پژوهش در حالت ضریب استاندارد و ضریب معناداری ارائه شده است.

با توجه به اینکه توزیع داده ها برای متغیرهای پژوهش غیر نرمال است، در این بخش تحلیل ضرایب استاندارد، ضرایب معناداری، پایایی و روایی



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش در حالت ضریب استاندارد و ضریب معناداری

شاخص های آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی استفاده شده است. با توجه به اینکه مقادیر به دست آمده از دو

سنجش پایایی و روایی ابزارهای اندازه گیری برای سنجش پایایی پرسشنامه های پژوهش از

شاخص در جدول ۲ برای متغیرهای پژوهش بیشتر از قابل قبولی است. ۰/۷ است، بنابراین پایایی پرسشنامه‌های پژوهش در حد

جدول ۲- یافته‌های پایایی و روایی

متغیر	الفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	میانگین واریانس استخراج شده	
پیشگیری وقوع جرم	۰/۹۶۱	۰/۹۶۹	۰/۸۶۴	
تکرار جرم	۰/۹۶۵	۰/۹۷۳	۰/۸۷۷	
سبک استبدادی	۰/۹۶۴	۰/۹۶۹	۰/۷۵۸	
سبک سهل‌گیرانه	۰/۹۶۲	۰/۹۶۷	۰/۷۴۶	
سبک قاطع	۰/۹۶۵	۰/۹۶۹	۰/۷۶۱	
نتایج روایی واگرا فورنل و لارکر				
پیشگیری وقوع جرم	تکرار جرم	سبک استبدادی	سبک سهل‌گیرانه	سبک قاطع
پیشگیری وقوع جرم	۰/۹۵۰			
تکرار جرم	۰/۹۰۳			
سبک استبدادی	۰/۷۳۵	۰/۹۵۸		
سبک سهل‌گیرانه	۰/۷۳۹	۸۷۰/۰	۰/۸۶۴	
سبک قاطع	-۰/۳۸۳	-۰/۳۹۵	-۰/۲۱۵	-۰/۲۲۶

با توجه به اینکه مقادیر میانگین واریانس استخراج شده بیشتر از ۰/۵ است، بنابراین روایی همگرای پرسشنامه‌های پژوهش در حد قابل قبولی است. همچنین با توجه به اینکه در روایی همگرای فورنل و لارکر مقادیر قطر اصلی نسبت به مقادیر زیرین خود بزرگ‌تر است، بنابراین وضعیت روایی واگرایی متغیرهای سبک سهل‌گیرانه، سبک استبدادی، پیشگیری وقوع جرم، تکرار جرم و سبک قاطع قابل قبول است. در جدول ۳ یافته‌های ضریب استاندارد و ضریب

معناداری برای مدل مفهومی پژوهش ارائه شده است. یافته‌های ضریب استاندارد حاکی از آن است که بین سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه و استبدادی با پیشگیری جرم و تکرار جرم رابطه مثبتی وجود دارد در حالی که ارتباط بین سبک تربیتی قاطع با پیشگیری از جرم و تکرار جرم منفی و غیرمستقیم است. به طور کلی ۰/۶۰۴ از تغییرات پیشگیری از وقوع جرم و ۰/۶۰ از تغییرات تکرار جرم توسط سبک‌های تربیتی استبدادی، سهل‌گیرانه و قاطع تبیین می‌شود.

جدول ۳- یافته‌های ضریب استاندارد و ضریب معناداری برای مدل مفهومی پژوهش

مسیر	یافته‌های ضریب مسیر		یافته‌های ضریب معناداری	
	ضریب مسیر	ضریب تبیین مسیر	اماره t	سطح معناداری
سبک استبدادی -> تکرار جرم	۰/۳۶۶	۰/۵۹۸	۲/۳۰۲	۰/۰۲۲
سبک قاطع -> تکرار جرم	-۰/۲۴۳		۳/۴۴۰	۰/۰۰۱
سبک سهل‌گیرانه -> تکرار جرم	۰/۳۲۴		۱/۹۹۱	۰/۰۴۷
سبک سهل‌گیرانه -> پیشگیری از وقوع جرم	۰/۳۸۰	۰/۶۰۴	۲/۳۱۲	۰/۰۲۱
سبک استبدادی -> پیشگیری از وقوع جرم	۰/۳۲۱		۲/۰۰۹	۰/۰۴۵

۰/۰۰۱	۳/۲۲۴		۰/۲۲۸	سبک قاطع - پیشگیری از وقوع جرم
-------	-------	--	-------	--------------------------------

اصولی شخصیت و روان فرد را می‌سازد، پایه و مبنای رشد نوجوانان محسوب می‌شود و هرگونه گسستگی و بد عملکردی در آن را می‌توان با بزهکاری در ارتباط دانست (راتینابلان^{۲۴}، ۲۰۱۷). بررسی‌های متعدد نشان داده است که بزهکاران از خانواده نابسامان و آشفته هستند که این نابسامانی سبب طرد آنها شده است؛ بنابراین اگر فرد مورد توجه خانواده واقع نشود و یا از خانواده طرد شود آماده کج‌روی، ناسازگاری و تجاوز به حقوق دیگران خواهد شد. کودکانی که در محیط خانه پذیرفته نشده‌اند و با محرومیت عاطفی و فقدان مهر مادری روبرو بوده‌اند، محبت و عواطف دیگران را احساس نمی‌کنند با ترک خانه و مدرسه و ناسازگاری ممکن است رفتار خصمانه بروز دهند. این افراد فاقد قدرت سازش می‌شوند؛ بنابراین هرچه روابط اعضای خانواده سالم و از صمیمیت بیشتری برخوردار باشد، امکان بروز رفتارهای بزهکارانه و انحرافی در افراد کمتر خواهد شد (گریاتاغ^{۲۵}، ۲۰۱۵). خانواده‌هایی که در آنها تعاملات میان اعضای خانواده صمیمی و سازگارانه نباشد و در آن نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف تقسیم نشده باشد و یا مسئولیت‌های یک عضو برعهده افرادی واگذار شود که انجام درست آن مسئولیت‌ها خارج از توانشان است و در کل عملکرد مناسب و بهنجاری نداشته باشد، سبب تمایل اعضای آن به دوری از خانواده می‌شود. از این‌رو، احتمال بروز بزهکاری و انحرافات اجتماعی را در فرد می‌افزاید (کاشن و همکاران^{۲۶}، ۲۰۱۷). در همین راستا، (پارسونز^{۲۷}، ۲۰۰۵) معتقد است نهادها و سازمان‌های اجتماعی، ابزارهای جامعه‌پذیری و درونی‌سازی ارزش‌ها هستند و اگر این نهادها و ازجمله خانواده کارایی لازم را نداشته باشند جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی شده پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه

همچنین با توجه به اینکه در مسیر سبک سهل‌گیرانه بر پیشگیری وقوع جرم ($t=2/312, p=0/021$)، در مسیر سبک سهل‌استبدادی بر پیشگیری وقوع جرم ($t=0/045, p=2/009$) و در مسیر سبک قاطع بر پیشگیری وقوع جرم ($t=3/224, p=0/001$)، در مسیر سبک سهل‌گیرانه بر تکرار جرم ($t=1/991, p=0/047$)، در مسیر سبک سهل‌استبدادی بر تکرار جرم ($t=2/302, p=0/022$) و در مسیر سبک قاطع بر تکرار جرم ($t=3/440, p=0/001$)، در سطح خطای ۰/۰۵ و سطح اطمینان ۰/۹۵ سبک سهل‌گیرانه، سبک سهل‌استبدادی و سبک قاطع بر پیشگیری وقوع جرم و تکرار جرم تأثیر معناداری دارند.

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر تربیت خانوادگی نوجوانان و جوانان بزهکار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت شهر یاسوج است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ارتباط بین سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه و استبدادی با پیشگیری جرم و تکرار جرم ارتباط مثبت و مستقیم دارد در حالی که ارتباط بین سبک تربیتی قاطع با پیشگیری از جرم و تکرار جرم منفی و غیرمستقیم است. نتایج به دست آمده از ضریب معناداری نشان دهنده تأثیر معنادار سبک‌های تربیتی سهل‌گیرانه، استبدادی و قاطع با پیشگیری و تکرار جرم است. با توجه به اینکه رابطه غیرمستقیمی بین پیشگیری از جرم و ارتکاب جرم وجود دارد، بنابراین کانون اصلاح و تربیت در شهر یاسوج باید بر پرورش ذهنی نوجوانان تمرکز نموده و نتایج ارتکاب جرم به نوجوانان و تأثیر آن بر زندگی شخص نوجوان را به صورت واقع‌بینانه تبیین نماید.

بحث

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که ساختار

است. صمیمیت بیشتری برخوردار باشد، امکان بروز رفتارهای بزهکارانه و انحرافی در افراد کمتر خواهد شد. خانواده‌هایی که در آنها تعاملات میان اعضای خانواده صمیمی و سازگارانه نباشد و در آن نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف تقسیم نشده باشد و یا مسئولیت‌های یک عضو بر عهده افرادی واگذار شود که انجام درست آن مسئولیت‌ها خارج از توانشان است و در کل عملکرد مناسب و بهنجاری نداشته باشد، سبب تمایل اعضای آن به دوری از خانواده می‌شود. از این رو، احتمال بروز بزهکاری و انحرافات اجتماعی را در فرد می‌افزاید (کشن و همکاران^{۲۹}، ۲۰۱۷) در همین راستا، (پارسون، ۲۰۰۵) معتقد است نهادها و سازمان‌های اجتماعی، ابزارهای جامعه‌پذیری و درونی سازی ارزش‌ها هستند و اگر این نهادها و از جمله خانواده کارایی لازم را نداشته باشند جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی شده پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه است.

در عین حال، اشتغال به تکالیف خانوادگی و تلاش برای بقاء خانواده باعث می‌شود تا افراد فرصت کمتری برای درگیر شدن در رفتارهای بزهکارانه داشته باشند. در حالی که افراد که در فعالیت‌های متعارف خانوادگی و اجتماعی شرکت ندارند، تمایل و فرصت بیشتری برای ارتکاب جرم و بزه خواهند داشت (سوگر^{۳۰}، ۲۰۱۴) به عبارتی، زمانی که چالش اصلی فرد تلاش برای حل مشکلات در بنیان خانواده و رفتارهای اثربخش و هماهنگ با بقاء و حفظ بنیان خانواده باشد این طور می‌توان اظهار کرد که خانواده تأثیر عمیقی بر اعضای آن می‌گذارد. همچنین الگوهای خانوادگی نامتعادل و روابط معیوب هم چون از هم‌گسیختگی، آشفتگی، درگیری و نارسایی‌های رفتاری و عقیدتی والدین، نقش مؤثری در تکوین و شکل‌گیری نگرش مثبت فرد نسبت به بزهکاری ایفا می‌کند اگر فرد مورد توجه

با توجه به گسترش روزافزون بزهکاری کودکان و نوجوانان، قانون مجازات اسلامی جدید چگونگی و شدت مجازات آنان را بنا بر سن و جرم ارتكابی هریک و با هدف تربیت و تأدیب آنان مشخص کرده و محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان را فاقد آثار کیفری دانسته است. یکی از شناخته شده‌ترین واکنش‌های تنبیهی و تربیتی در عرصه دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان معارض با قانون، تدابیر سلب آزادی و نگهداری کودکان و نوجوانان در کانون‌های اصلاح و تربیت می‌باشد؛ از این رو این نهاد که با هدف اصلاح، بازپروری و تربیت کودکان و نوجوانان بزهکار تشکیل شده است، لازم است در جهت اصلاح این قشر آسیب‌پذیر جامعه و پیشگیری از تکرار جرم آنان، برنامه‌هایی خاص و مدون را در جهت تربیت و بازسازی شخصیت اجتماعی آنان به اجرا درآورد و آنان را برای بازگشت مجدد به اجتماع آماده کند.

در این میان، خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که ساختار اصلی شخصیت و روان فرد را می‌سازد، پایه و مبنای رشد نوجوانان محسوب می‌شود و هرگونه گسستگی و بدعملکردی در آن را می‌توان با بزهکاری در ارتباط دانست (راشابلان^{۳۱}، ۲۰۱۷). بررسی‌های متعدد نشان داده است که بزهکاران از خانواده نابسامان و آشفته هستند که این نابسامانی سبب طرد آنها شده است؛ بنابراین اگر فرد مورد توجه خانواده واقع نشود و یا از خانواده طرد شود آماده کجروی، ناسازگاری و تجاوز به حقوق دیگران خواهد شد. کودکانی که در محیط خانه پذیرفته نشده‌اند و با محرومیت عاطفی و فقدان مهر مادری روبرو بوده‌اند، محبت و عواطف دیگران را احساس نمی‌کنند با ترک خانه و مدرسه و ناسازگاری ممکن است رفتار خصمانه بروز دهند. این افراد فاقد قدرت سازش می‌شوند؛ بنابراین هرچه روابط اعضای خانواده سالم و از

خانواده واقع نشود و یا از خانواده طرد شود آماده کج‌روی، ناسازگاری و تجاوز به حقوق دیگران خواهد شد. کودکانی که در محیط خانه پذیرفته نشده‌اند و با محرومیت عاطفی و فقدان مهر مادری روبرو بوده‌اند، محبت عواطف دیگران را احساس نمی‌کنند و با ترک خانه و مدرسه و ناسازگاری رفتار خصمانه بروز می‌دهند. این افراد فاقد قدرت سازش می‌شوند.

وظیفه خانواده است که فرزندان خود را برای یک زندگی مستقل و سالم در آینده و در جامعه آماده کند به طوری که فرزندان علاوه بر اینکه بتوانند در مواجهه با هر برخوردی از سوی اعضای جامعه و هر مشکلی که بر سر راه او قرار می‌گیرد با توانمندی تدبیر کرده و راه موفقیت و پیشرفت خود را باز کنند و به راه‌های منحرفانه و خلاف‌کارانه هم به هر دلیلی چه به خاطر کمبودهای اقتصادی و چه مسائل عاطفی کشیده نشوند؛ اما در این مورد نباید تمام تکالیف تربیتی فرزندان را بر عهده خانواده گذاشت و با این کار برای جامعه به طور اعم، مسئولین و نهادهای مختلف به ویژه نهاد تأثیرگذار مدرسه به‌طور اخص هیچ‌گونه وظیفه‌ای متصور نشد و بدون کمک و مساعدت به خانواده، از خانواده انتظار تحویل دادن فرزندی با خصوصیات عالی داشت؛ بنابراین باید رابطه خانواده با مدرسه و اولیای مدرسه احیاء شده و در مدرسه به نقش و اهمیت خانواده در تربیت فرزندان اهمیت بیشتری داده شود و دارای ضمانت اجرایی باشد تا کودکان درصدد جلب رضایت و خشنودی خانواده از رفتار خود شوند و همچنین کودکان و نوجوانان در صورت جلب رضایت خانواده به خاطر رفتارهای خوب خود در خانه، در مدرسه نیز مورد تشویق قرار گیرند تا به این صورت کودکان از همان سنین اولیه به اهمیت جلب نظر خانواده و احترام و حرمتی که جامعه برای خانواده قائل است واقف شوند تا سعی در جلب نظر خانواده در رفتارهای خود نمایند. از طرف دیگر خانواده‌ها هم باید مکلف شوند تا

اقدامات تربیتی منظمی در جهت تربیت صحیح اطفال انجام بدهند که طبیعتاً در این جهت حتماً باید آموزش‌های لازم را ببینند که می‌توان این وظیفه را بر عهده مدرسه گذاشت که با الزامی کردن حضور والدین در مدرسه و همکاری خانواده‌ها با اولیاء مدارس و با دعوت از متخصصین علوم تربیتی از جمله روانشناسان و دعوت از کارشناسان کانون اصلاح و تربیت جهت توجیه کردن و آگاه‌سازی خانواده‌ها از خطرات در کمین فرزندان آن‌ها و همچنین دعوت از والدین بچه‌های موفق و... خانواده‌ها را در جهت تربیت صحیح فرزندان دارای علم و آگاهی ضابطه‌مند سازد. واضح است که دولت باید در این راه با تدارک ابزارهای انجام این طرح و فراهم کردن امکانات لازم به‌خصوص با تأمین نیازهای مالی مدرسه و تدوین مقررات و برنامه‌های دقیقی در این راه خانواده و نظام آموزش و پرورش را یاری نمایند. سیاست جنایی تقنینی ایران نیز به جای برخورد قهرآمیز و سرکوب‌گر نسبت به جرائم اطفال و نوجوانان رویکرد افتراقی و آینده‌نگر را با هدف اصلاح و پیشگیری اتخاذ نموده است؛ بنابراین، در کانون اصلاح و تربیت باید حرف، دیدگاه و رویدادهای زندگی نوجوانان به درستی شنیده شود و مبنای برنامه‌های اصلاح و تربیت متناسب با روحیه، تجارب و شخصیت نوجوانان صورت بگیرد. همچنین فلسفه برنامه‌های اجرایی برای نوجوانان به شکل کاملی توضیح داده شود تا نوجوانان با ذهنیت مثبت به برنامه‌های اصلاح و تربیت نگاه کنند.

پیشنهادات

با عنایت به آنچه گذشت، برای پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در کانون اصلاح و تربیت از بزه‌کاری نوجوانان و جوانان چند پیشنهاد مطرح می‌شود:

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان گفت: عوامل ظهور و بروز بزه‌کاری در نوجوانان و جوانان امروز در جامعه در درجه اول، مربوط به خانواده است که در این زمینه بایستی از طریق بالا بردن فرهنگ عمومی جامعه،

اطلاعات لازم را در تشکیل و استمرار خانواده براساس مهر و محبت به نسل‌های جدید آموزش داد. از عوامل دیگر بزه‌کاری، عدم تربیت صحیح می‌باشد که وظیفه متولیان تعلیم و تربیت جامعه است تا شناخت کافی نسبت به پذیرش و کسب هنجارهای اجتماعی به افراد ارائه نماید. دولت می‌تواند در تمام زمینه‌ها، از جمله استقلال اقتصادی افراد و ایجاد اشتغال، نقش اساسی ایفا نماید که عامل مهمی در پیشگیری از بزه‌کاری است. در ضمن، علمای دینی هم نقش بسیار مهمی در تقویت ایمان، تهذیب و تزکیه نفس که عامل بسیار مهم روحی و روانی در پیشگیری از بزه‌کاری می‌باشد، خواهند داشت.

با توضیحات ارائه شده مشخص شد تمامی تدابیر و برنامه‌های اجرایی کانون اصلاح و تربیت، در جهت رشد و تعالی شخصیتی، روحی و جسمانی مددجویان سامان‌دهی شده‌اند تا از این گذر، به تربیت نوجوانانی هنجارمند و قانون‌گرا همت گماشته و مانع از ارتکاب جرم مجدد توسط آنها شوند؛ بدیهی است تمامی این مواضع در بستر پیشگیری رشد‌مدار معنا و مفهوم می‌یابد. به بیانی دیگر می‌توان ادعا نمود کانون اصلاح و تربیت تحت تأثیر آموزه‌های پیشگیری رشد‌مدار، مشکلات فردی، خانوادگی و تحصیلی مددجویان را مورد هدف قرار داده و برنامه‌های حمایتی خود را در جهت برطرف نمودن آنها متمرکز نموده است. همچنین قواعد بین‌المللی موجود در این حوزه نیز بر این موضوعات تأکید دارد؛ بنابراین کانون اصلاح و تربیت به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول در مرحله پاسخگویی به نوجوانان معارض با قانون، مجری اهداف رشد‌مدارانه نظام عدالت کیفری اطفال است؛ زیرا بنیان نظام مذکور که هدف اصلی و اولیه خود را حمایت و تربیت کودکان و نوجوانان معارض با قانون می‌داند، برگرفته از آموزه‌های پیشگیری رشد‌مدار بوده و جز در این حوزه، توجیهی برای تشکیل یک نظام دادرسی افتراقی متناسب

با کودکان و نوجوانان نمی‌توان یافت.

با عنایت به نقش خانواده در افزایش و یا کاهش بزه‌کاری نوجوانان و جوانان، لازم است رسانه‌های گروهی با استفاده از کارشناسان مربوط در ارتقای آگاهی، سطح فکر و فرهنگ خانواده‌ها اقدام نمایند و در ارتباط با عواقب بد برخی مسائل خانوادگی از قبیل اختلافات خانوادگی، پرجمعیت بودن خانواده، تبعیض قائل شدن بین فرزندان، کمبود محبت به فرزندان، عدم حضور هر یک از والدین در خانه، کنترل دوست‌یابی فرزندان، اعتیاد و سابقه دستگیری هر یک از اعضای خانواده و اقوام نزدیک، نداشتن الگوی رفتاری فرزندان، رفتن به مجالس نامناسب، تحقیر کردن فرزندان و سنت‌های غلط موجود در ارتباط با ازدواج فرزندان، آموزش‌های لازم را به خانواده‌ها ارائه دهند و در این زمینه، کانون‌های مشاوره خانواده نیز با استفاده از کارشناسان و صاحب‌نظران فعال‌تر شوند.

به دلیل آنکه وضعیت اشتغال، نوع شغل و بی‌کاری نوجوانان و جوانان در بزه‌کاری آنان مؤثر است، از این‌رو، بایستی روند اشتغال‌زایی برای نوجوانان و جوانان را بیش از پیش مورد توجه قرار داد و مشکل بیکاری آنان را حل نمود و با تأسیس و فعال نمودن مراکز راهنمایی شغلی، در انتخاب مشاغل مناسب، هماهنگ با علاقه، استعداد، نیازها و ویژگی‌های افراد مختلف اقدام نمود و نیز با تغییر در ساختار برخی ادارات، تحول قوانین آنها و استفاده از شیوه‌های مدیریت علمی و عاطفی برای اداره امور سازمان‌های دولتی و خصوصی در ایجاد رضایت‌مندی شغلی کارکنان سازمان‌ها مشارکت بیشتری مبدول کرد.

با توجه به نقش پر کردن اوقات فراغت در بزه‌کاری نوجوانان و جوانان، بایستی امکانات لازم برای پرکردن اوقات فراغت آنان فراهم شود و دولت برای خانواده‌هایی که به لحاظ فقر مالی، امکان پر نمودن بهینه اوقات فراغت فرزندان خویش را ندارند به طرق

کودکان و نوجوانان، اولین همایش ملی جهانی سازی حقوق کودکان و نوجوانان از دیدگاه حقوقی و روانشناسی، مشهد.

نورمحمدی، حسن و ماسوری، حامد (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر بزهکاری مددجویان کانون اصلاح و تربیت قزوین در سال ۱۳۹۱. اصلاح و تربیت، (۱۳۳).

هژبریان، میثم، چمکوری، محمد، فرهمند، بهرام، عبدالمهدی، اسماعی (۱۳۹۶). تاثیر اصلاح بنیان خانواده بر پیشگیری بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت شهر بوشهر در سال ۱۳۹۴. همایش بین المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی، قرچک.

Barnes, G, Hoffman, J, Welte, J, et al (2006). Effects of parental monitoring and peer deviance on substance use and delinquency. *Journal of Marriage and Family*.

Cashen, M. Boccio, K & Beaver, M (2017). Contents. The Influence of Family Structure on Delinquent Behavior, Youth Violence and Juvenile Justice.

Cramer, P (2011). Young Adult Narcissism: A 20 Year Longitudinal Study of the Contribution of Parenting Styles, Preschool Precursors of Narcissism, and Denial, *Journal of Research in Personality*, No. 45 (1).

Feigelman, S, Howard, D. E., Xiaoming, & Cross-, S (2000). Psychology and Environmental Correlates of Violence Perpetration among African-American Urban Youth. *Journal of Adolescent Health*.

Hoeve, M, Dubas, J.S. Gerris, J. R.M. Van DerLaan, Peter, H & et a (2011). Maternal and Paternal Parenting Styles: Unique and Combined Links to Adolescent and Early Adult Delinquency". *Journal of Adolescence*, No. 34 (5).

Kamarudin, F. (2016). Social factors that contributes juvenile delinquency at Melaka. *Int J Educ Soc Sci*. 3 (Feb).

Moitra, T. Mukherjee, I, Chatterjee, G (2018). Parenting Behavior and Juvenile Delinquency Among Low-Income families, Victims & Offenders.

Ozman, M (2010). The knowledge base of

مختلف، از جمله اختصاص یارانه، مساعدت لازم را مبذول دارد.

منابع

احمدی، آرمیندخت، صابری، سیدمهدی، پورنقاش تهرانی، سیدسعید و ارجمندنیا، علی اکبر (۱۳۹۹). تأثیر عملکرد خانواده بر بروز بزهکاری در نوجوانان کانون اصلاح و تربیت شهر تهران. دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، ۲۱(۴) (پیاپی ۸۲).

پورمحمی آبادی، حسین؛ زند رضوی، سید سیامک (۱۳۹۵). چالش های عاطفی خانواده و تأثیر آن بر بزهکاری کودکان (مطالعه میدانی کودکان حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان کرمان. حقوق جزا و سیاست جنایی، ۱(۱).

شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۸). بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

شایگان، فریبا؛ جبلی، معصومه (۱۳۸۹). بررسی عوامل فردی مؤثر بر گرایش بزهکاری زنان. مطالعات پلیس زن، شماره ۱۳، علمی-ترویجی، ۱۰۰-۶۳.

فاطمی، داوود؛ رحیمی، عارف؛ سعادت، موسی و عباس زاده، محمد (۱۳۹۵). بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان پسر شهر زنجان). پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران.

محمدی، شهرام. بیژنی میرزا، طیبه. حاتمی، مهدی (۱۳۹۷). نقش خانواده، مدرسه و رسانه در پیشگیری از وقوع جرم با تأکید بر معیارهای بین المللی حاکم بر تعهد دولت ها در آموزش افراد. تدریس پژوهی.

معین، احسن و محمدی، کیوان (۱۳۹۶). بررسی پیامدهای رابطه زندان پدران بر بزهکاری (جرم خیزی) نوجوانان (مطالعه موردی: زندانیان و فرزندان زندان همدان). فصلنامه مطالعات حقوق، ۱(۸).

میروحیدی، وحید و ناصری راد، تکتک (۱۳۹۷). نقش کانون اصلاح و تربیت در پیشگیری از تکرار جرم

research, *Journal of Human Behavior in the Social Environment*.

Vitaro, P (2013). Examine the mediating role of resilience in the relationship between personality traits and attitudes to crime. *Journal of Research in Crime and Delinquency*.

Zahn, M. A (2009). *The Delinquent Girl*. 1ed, Philadelphia: Temple University Press.

products: Implications for organizational structures. *Organization Studies*.

Shoemaker, D. J (2010). *Theories of Delinquency: An Examination of Explanations of Delinquent Behavior*. Sixth Ed, New York: Oxford University Press.

Sogar, C (2014). The influence of family process and structure on delinquency in adolescence, *An examination of theory and*

یادداشت

¹ Ozman and Attic

² Kamarudin

³ Vitaro

⁴ Feigelman & Xiaoming

⁵ Shoemaker

⁶ Zahn

⁷ Cashen

⁸ Barnes

⁹ Pario

¹⁰ Baumrind

¹¹ Macubi & Martine

¹² Berk

¹³ Intelligence Quotient (IQ)

¹⁴ Erikson

¹⁵ Adler

¹⁶ Stein

¹⁷ Winter bottom

¹⁸ Shoemaker

¹⁹ Zahn

²⁰ Feigelman & Xiaoming

²¹ Feigelman et al

²² Shoemaker

²³ Zahn

²⁴ Ratinabalan

²⁵ Ghareyatagh

²⁶ Cashen et al

²⁷ Parsons

²⁸ Ratinabalan

²⁹ Cashen et al

³⁰ Sogar

